

## اسلام و مالکیت

از این رو یکنوع تجارت عمومی و بین‌المللی بود و در همه جا تجارت و دلال‌ها و شزکتها با وسائل مجهز از قبیل کشتی و کاروانها و متخصصین وجود داشت، و برده گیران با هم همکاری و مبادله داشتند و در میان قبائل و سرحداتی که در معرض جنگها بود پیوسته اجتماع و رفت و آمد میکردند تا اسیران جنگی را که نگهداری آنها برای جنگجویان دشوار بود با قیمت‌های مناسب بخرند و با طرف حمل کنند. با این تعمیم و پیوستگی، ممنوع شدن خرید و فروش یا تحریم قانونی آن در یک یا چند کشور با نبودن حدود سرحدی و ممنوع نبودن در سایر کشورها، اثری نداشت و برای همیشه قابل اجراء نبود.

با توجه و درك صحیح این مطالب و دیگر شرائط تاریخی و نفسانی و اقتصادی، آیا هیچ پیمبر عالیقدر و مصلح نسا فذال حکمی میتواندست بردگی را در یک کشور و یا همه جا با يك حکم و قانون از میان ببرد؟ پیش از اسلام در دنیا انسانی خیر خواه تر و با نفوذ تر از حضرت مسیح (ع) نیامده و مسلماً روح و فکر و راه و روش و گفتار او مخالف با بردگی بوده، آیا پیروان مؤمن او در کشورهای مسیحی توانستند وضع بردگی را از میان بردارند یا تغییر دهند؟ در قرون وسطی که کنائس دارای چنان قدرت پیمائند و بی مانع بودند با آنکه بیشتر سران مسیحیت و ترسایان با بردگی مخالف بودند، مخالفت آنها بجائی نرسید، سپس آنها خود دارای غلامان و کنیزان شدند، تا آنجا که دعوت و نصیحت ببردگان برای فرمانبری از مالکین و آقایان، جزء مواظپشویان مسیحی شد. در یکی از کلیساهای فرانسه چنین گفته میشد:

و خداوند چنین خواسته که در میان مردم گروهی آقا و

## اسلام و مالکیت

گروهی بنده باشند تا آقایان خداوند را تقدیس کنند و بوی مهر  
ورزند و بندگان آقایان را تقدیس کنند، تا همه رستگار گردند،  
بهر حال با آنکه روح تعالیم مسیح بیقین با بردگی سازگار نبود،  
تاریخ نشان میدهد که بعد از ظهور مسیحیت در روم و در اروپا بردگی  
رائج تر و گرمتر از بیشتر کشورها بود. در قرن ۱۴ و ۱۵،  
جنوب فرانسه بازار گرمی برای تجار و دلالتان برده فروش بود،  
چه بسا يك كنیز جوان و زیبا در مقابل مقداری شکر و آرد فروخته  
میشد؛ در بازار اروپا بردگان دو نوع بودند؛ برده خالص که حق  
ازدواج و داشتن اولاد نداشتند. برده تابع که چنین حقی  
داشتند ولی مالک حق داشت زن و بچه‌های او را بفروشد یا هدیه  
دهد.

اسلام برای سست کردن ریشه‌های عمیق بردگی  
و محو آن چه راهی میتواند پیش گیرد؟

این پرسش از کسا نیست که بمحیط خصوصی ظهور اسلام و  
عمومی جهان آن روز آشنا هستند و درست می‌اندیشند. بجاست  
که اینگونه مردم اگر در این باره نظر یا اعتراضی دارند پیش  
خود بیاندیشند و پیش از آنکه بیان روش اسلام بپردازیم جوابی  
آماده کنند! يك راه ساده و مختصر این بود که اسلام با يك قانون  
و حکم صریح بردگی را تحریم و الفاء میکرد. این راه با آن  
شرائط و اوضاع نه‌اینکه قابل اجراء نبود بلکه مفاسد و آثاری

۱- در رساله‌های بولس و پطرس، تریب بهمین مضمون  
بغلامان و کنیزان توصیه یا امر شده. در سفر خروج تورات باب ۲۱،  
قوانین و دستوراتی در باره گرفتن و چگونگی نگهداری بردگان  
آمده.

## اسلام و مالکیت

هم در بر داشت که خود مانع الفاء طبیعی و تدریجی باشد . سرپیچی برده داران و سرگردانی بردگان خود شکلی میگردید که مانع پیشرفت اصول دعوت اسلام بود ، و همینکه در آغاز دعوت چنین حکمی اجراء نمیشد پایه آن سست میشد و متروک می ماند ، و این خود سندی برای توجیه آیندگان میشد که چون در حیات کوتاه شارع عملی نشده باید نسخ شده باشد . چند سال زندگی حضرت رسول اکرم برای ابلاغ رسالت با آنهمه مخالفان و مقاومت های عرب ، تنها متوجه رساندن و تعمیم اصول دعوت و احکام اسلام و تحکیم پایه های تحول فکری و اخلاقی و اجتماعی برای همیشه و همه جا بود که همه شئون حیاتی را در بر میگرفت . بیان و اجراء تدریجی بعضی احکامی که زمینه پذیرش و اجراء دفعی ندارد یا موانعی در پیش دارد ، روش تشریح اسلامی و هر قانون اصلاحی مخالف با محیط و امیال است . چنانکه حکم قطعی تحریم شراب و ربا و وجوب روزه و جهاد بتدریج و با آماده شدن مسلمانان بیان شد . رسم بردگی و ریشه و دامنه آن بیش از ربا و شراب بود و برای الفاء آن زمانی بیشتر از عمر طبیعی شارع عالیقدر میبایست . آیا چون در زمان اول و با حکم صریح و دفعی ، بردگی از میان نمیرفت ، اسلام میبایست از نظر دادن در بازه آن چشم ببوشد و حکم آن را بزمان و پیشرفت تاریخ واگذارد ؟ اگر پذیرفته باشیم که آئین اسلام ناظر بزمان و مکان خاص نیست و برای همیشه و همه جا است . و در آنچه مؤثر و مربوط بسر نوشت و سعادت و خیر انسانست نظر دارد و رسالت اسلام رحمت برای جهانیان است : «وما ارسلناک الا رحمة للعالمین» ، راجع ببردگی که نمونه کامل بیدادگری و تجاوز بحدود انسان است نمیتواند

## اسلام و مالکیت

اسلامی نظر باشدینا آنرا تأیید و تثبیت نماید.

اکنون بنگریم که اسلام برای همیشه کن کردن و میجو اصول بردگی چه طریقی پیش گرفته ؟ طریق خاص اسلام در این باره مبتنی بر سه اصل است :

**الف) محو کلیه امتیازات.** بردگی از مظاهر امتیازات و اختلافات حقوقی و نژادی است . درباره محو امتیازات طبقات چنانکه بتفصیل بیان شد، نخست در دعوت و اعلامهای قرآن ، برزای یکسان مورد خطاب قرار داده و همه را بحقوق انسانی خود و دیگران دعوت و مکلف نموده تا اندیشه های امتیازاتی از ذهنها و افکار برود و برتری جویان خود را مانند دیگران بناسند و محکومین و محرومین ، بحقوق انسانی خود پی ببرند خود را از تن دادن بمحکومیت دیگران برتر آرند . سپس احکام و قوانینی تشریح کرده که برای همه است و همه در برابر آن یکسانند و اختلاف در تکلیف تنها بر اساس اختلاف در رده جسمی و عقلی میباشد .

خطابه های قرآن آنجا که راجع بدعوت عمومی بحقوق انسانی است به «یا ایها الناس» آغاز گردیده ، مانند: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی ...» و «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم» این گونه خطابه ها برای توجه بحقوق و تکالیف انسانی است ، تا همه بچنین حقوقی پی ببرند و رتک و نژاد و ثروت و قدرت را وسیله برتری و نادیده گرفتن این حقوق نگردانند . و همه خود را بنده خدا بشناسند و بند بندگی غیر او را از گردن خود بردارند آیات توحیدی قرآن و دعوت توحیدی اسلام ، دعوت با آزادی و بقیام علیه هر نوع شرک و بندگی غیر خداست. و آنجا که راجع بتکالیف خاص

## اسلام و مالکیت

مؤمنان ، یا مردان ، یا زنان خاص است ، خطاب با همین عنوان آمده . هیچ خطاب حقوقی و تنبیهی بعنوان حقوقه خاص نیامده . بنابراین هیچ عنوانی را غیر از اینها برسمیت نداشتند و اختلاف تکلیف و حقوق بر حسب اختلاف اینگونه عناوین و اوصاف است .

(ب) بستن راههای برده گیری ، راههای اسلی برده گیری ، جنگهای غارتگری و کفوردگشائی و اسیر گیری ، پس از آن اختلاف رنگ و نژاد ، سپس قوانین منن خاص بوده . در جنگها اسیرانی که بدست می آمدند معمولاً اگر جوان و تندرست و کارآمد بودند ببردگی درمی آمدند و آنها را که ناتوان و پیر بودند میکشیدند . در هر جا و در هر زمان که بازار خرید و فروش برده و برده گیری پیدا میبوده منظور از جنگها و یرشها اسیر گرفتن و به بردگی در آوردن بوده . اگر جنگی پیش نمی آمد ، افراد ورزیده و کارآموزده به شیبخون زدند و دزدیده مردم تلافی میبردند . میپرداختند . نژاد سیاه یا سرخ چون در بیشتر کشورهای و در نظر نژادهای دیگر پست بودند ، بطور طبیعی برده شناخته می شدند . در بعضی کشورها (مانند روم) مدیونهاییکه از اداء دین خود عاجز می شدند قانوقاً ببردگی در می آمدند و اگر دین سنگین میبودند و بچه آنها نیز برده طلبکار می شدند ، کارگران کشورهای دیگر کار خود را انجام نمیدادند یا تمرده میکردند ، اروپایان ستمکاران آنها را برده خود ساختند . در قرون وسطی مالکین اسیران را ببردگی خود و با کارگران می فروختند .

۱- این قانون رسمی روم بود ، بنا باین قانون چون اگر کسی در راه  
مردم ضعیف مدیونان را قتل و کشتن بود همراه ببردگی کشیدند  
شدن آنان برای اقلیت همیشه باز بود .

## اسلام و مالکیت

اینها طرق رایج و معمول یا قانونی برده گیری و بملکیت در آوردن انسانها بوده . هیچکس نمیتواند ادعا کند که اسلام این طرق را تجویز کرده یا امضاء نموده ، زیرا همه اینها برخلاف اصول و احکام اسلام است .

برده گیری از اسیران جنگی در احکام اسلام و میان مسلمانان در خلال صفحات کتب فقه مفصل اسلامی و جنگهای پر دامنه مسلمانان به چشم می آید ، و همین موجب خرده گیری بهانه جویان شده . از این رو ناچار باید نظری عاقلانه به اصول و قوانین جنگهای اسلامی برگردانیم تا نظر فقها و صحیح و نامصحیح بودن عمل مسلمانان در بعضی جنگها را دریابیم .

**آیا اسلام میتواند از جنگ چشم پوشد**

**و در باره آن بی نظر باشد ؟**

جنگ بهر صورت ، از سنن جاری تاریخ زندگی انسان است و در غریزه خشم و سرکشی انسان ریشه دارد ؛ بنا بر این اگر در مسیر هدف بالاتر و حدود انسانی محدود نگردد ، در مسیر امتیازجویی و غارتگری و تجاوز بحدود و حقوق و اموال مردم به پیش میرود . آیا اسلام که در باره کوچکترین و کمترین اعمال فرد نظر و حکم دارد ، نباید در باره محو جنگ یا تغییر هدف و تعیین حدود آن نظر تشریحی داشته باشد ؟ اگر محو جنگ بهر صورت و برای همیشه و در وضع گذشته و فعلی ممکن نباشد ، ناچار باید هدف و حدود آن برای امحاء تدریجی تغییر کند . اگر پذیرفتیم که اسلام چنین تغییری داده ناچار باید بدست مسلمانان آشنا و مؤمن باین حدود و شرائط اجراء گردد .

## اسلام و مالکیت

اگر اسلام مانند مسیحیت و مکتب‌های اخلاقی و عرفانی ، فقط دعوت اخلاقی داشت و پیروز و اولیاء اسلام تنها معلمین اخلاق بشر بودند، شاید جا داشت که گفته شود اسلام نباید فرمان بجنگ دهد (گرچه مسیحیت هم با آنکه فقط آئین تعلیم ایمان و اخلاق است ، همینکه قدرت یافت بشمشیر یا شمشیرداران تکیه زد). آیا با آنکه اسلام دارای نظریه و احکامی برای تحوّل فکری و تأسیس نظام اجتماعی است میتواند تنها بدعوت اکتفا کند و ناظر به اوضاع منحط عمومی و ستمگریها باشد ؟ اگر داعیان اسلام بدعوت اکتفا میکردند آیا باور کردندنی است که مستبدین و طبقات حاکمه و بهره‌گیر که بر همه جا و همه چیز سلطه داشتند متعرض آن نشوند و جلو این دعوت را باز گذارند ؟ با این حساب کوتاه و روشن آیا نباید اعلام کرد که اگر اسلام حکم و قانونی برای جنگ نداشت، آئین محدود و ناقص و نارسا بود ؟

اصول حدود و قوانین جهاد اسلامی بر حسب نصوص قرآن و سیره رسول اکرم و معصومین از اینقرار است:

۱ - تحدید فکرو نیت ، جهاد از باب عبادت است و باید بقصد قربت انجام گیرد . اگر قصد قربت نباشد محرم و ممنوع است . این نیت همانطور که محرك اول است در ادامه جنگ نیز استمرار دارد . از این جهت در اصطلاح قرآن جهاد و قتال مقید به «فی سبیل الله» است . سبیل خدا همان تعبد و فرمانبری است که راه خیر و صلاح و رحمت برای عموم میباشد .

۲ - تحدید جنگ ، نخست با کسانی که متعرض و مهاجمند « وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم » . پس از آن با کسانی که موضع گرفته و آماده شده‌اند « وقاتلوهم حیث ثقتهم و هم » سپس با

## اسلام و مالکیت

کسانی که فتنه و آشوب برمی انگیزند و خلق را منحرف میکنند و به حدود و حقوق تجاوز می کنند ، و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه، در نهایت برای استقرار قانون و حکومت خدا «ویکون الدین لله».

۳ - از این حدود هیچ فرد و جنگجوی مسلمان نباید تجاوز کند و ولاتعدوا ان الله لایحب المعتدین، و اگر مهاجمین یا مانعین پیشرفت دعوت از فتنه و تعرض و مقاومت باز ایستادند دیگر نباید متعرض آنها شوند و فان انتهوا فان الله غفور رحیم ، فان انتهوا فلاحعدوان الاعلی الغالمین،

۴ - در محیطها و زمانهای امن و صلح کمترین تجاوز و جنگ ممنوع است تا شاید دشمنان و محاربین بتفاهم و فرا گرفتن دعوت گرایند ، در حدود مسجد الحرام و ولاتقاتلوهم عند المسجد الحرام ، و در ماههای حرام مگر دشمن نقض حدود و قراردادهما کند و الشهر الحرام بالظهر الحرام و الحرمات خاص، ۱.

جنگها و فرمانهای رسول اکرم ( ص ) تحت فرمان و تحدید همین دستورات قرآنی بود ، و گاهی که مسلمانان در گیر آید و گرمی و شور جنگ اندکی از این حدود تجاوز میکردند و متعرض غیر جنگجویان میشدند سخت مورد مؤذنه واقع میگشتند ؛ چنانکه در تاریخ، جزء جزء آن بوضوح مشهود است و بر اساس همین حدود و احکام باب جهاد فقه اسلامی تدوین شده . شرط نخستین جنگهای تعرضی در فقه پس از رسول اکرم باید به فرماندهی امام معصوم یا عادل ، یا نایب او باشد

---

۱- بشهره بقره از آیه ۱۹۰ تا ۱۹۴ و دیگر آیات قرآنی  
قرآن، مراجعه شود.



## اسلام و مالکیت

که از هوی و هوس مصون است و جنگ را در حدود این احکام پیش میبرد و از هدف جهاد منحرف نمیگردد.

فرمان جنگ آنکاه صادر میشود که دشمن جنگجویه اسلام و اصول آن دعوت شده و از آن سرباز زده باشد. کتابی (یهود، مسیحی، زردشتی) اگر از پذیرفتن اسلام سرباز زد مختیر میشود، بین پذیرفتن شرائط ذمه و جنگ. اگر پس از دعوت و بیان، اسلام را پذیرفتند برادر مسلمان میشوند، و اگر شرائط ذمه را پذیرفتند که متعرض جان و ناموس مسلمانان نشوند و برای دشمنان و علیه مسلمانان جاسوسی و دسیسه نکنند و هتك حرمت و محرمات ننمایند، و بدادن «جزیه» که بر حسب صلاح عمومی و امکانات جزیه دهندگان تعیین میشود، تن دهند از همه حقوق اجتماعی اسلام و امنیت برخوردارند و بیش از تقاضا پیشین خود در اندیشه و اختیار مذهب و طرق زندگی آزاد میگردند و بار سنگین تحمیلات طبقاتی از آنان برداشته میشود و آزادانه میتوانند در اصول و فروع اسلام بیان دهند.

این اعلام و بیان دعوت، پیش از روبرو شدن مسلمانان با هر ملتی و اقدام بجنگ با آنها، از طرف امام و زمامدار بطور

۱- در هیچ يك از جنگهای اولی اسلام که بسرپرستی و فرماندهی رسول اکرم (ص) اداره میشد و پایان می یافت، اسیران ببردگی گرفته نشده اند. در جنگ بدر و حنین (هوازن) و فتح مکه، و فتح طائف که عده بسیاری از مشرکین عرب بدست مسلمانان اسیر شدند، بیشتر آنان بدون فدیة آزاد گردیدند، و بعضی از سران مشرکین که محرک جنگها بودند و ثروت داشتند با دادن فدیة آزاد شدند.

## اسلام و مالکیت

وضوح باید ابلاغ شود . و پیش از آن رسول اکرم (ص) در سال ششم یا هفتم هجری که هنوز مکه فتح نشده بود و مسلمانان دچار زدوخورد و تهاجم مشرکین عرب بودند و قدرت پیشرفت بسوی سرحدات جزیره العرب و خارج آنرا نداشتند پس از آنکه اسول اسلام و دعوت بان بمرتب و مردم حجاز ابلاغ شد، بصورت ابلاغیه ای همه زمامداران و سلاطین و سران مذهبی اطراف اعلام نمود.

در پایان نامه ابلاغیه آنحضرت به کسری (شاهنشاه ایران) پس از بیان اصل توحید و رسالت عمومی ، این عبارت آمده :  
اسلم تسلّم فان ایتک فعلیک اثم الاکارین (المجوس) . - اسلام گزین تا سالم بمائی اگر سرپیچی کردی ، گناه کشاورزان و کارگران (یا گبران) بگردن تو است . در ذیل نامه به مقوقس (پادشاه مصر) چنین آمده :  
فان تولیت فانما علیک اثم القبطه اگر روی گرداندی گناه قبط (توده مردم مصر) بگردن تو است . در ذیل نامه بقیصر این عبارت آمده :  
فان تولیت فانما علیک اثم الیریسین . - اگر رو گرداندی بدان که گناه یریسین (کارگران ، رنجبران ، محرومین به بردگی در آمده) بگردن تو است .

۱ - یریسین : ظاهر این است که واژه رومی است . استناد محمدابوزهره در کتاب «العلاقات الدولیه فی الاسلام» - رعایا ، کشاورزان ، کارگران - ترجمه کرده . ابو سعید ، در کتاب «الاموال» به خدمتگزار و مملوک ، معنا کرده . در تلفظ این کلمه اختلاف است (یریسین ، اریسین ، اریسین) رجوع شود بکتاب «مکاتیب الرسول» تألیف فاضل متعلق آقای علی احمدی .

## اسلام و مالکیت

چنانکه پیش از این بیان شد، در پایان نامه‌هایی نه بر روی سران مسیحیت ارسال شده آیه: «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة...» را بآنها ابلاغ نموده.

چنانکه در این سند معتبر تاریخی ملاحظه می شود، پیش از اقدام و آمادگی مسلمانان بچنگهای تفریحی، اصول دعوت عمومی اسلام را (توحید، حاکمیت قانون خدا، صلح و سلامت همزیستی مسالمت آمیز)، آزادی کشاورزان و محرومین و توده مردم، الفاء عبودیت و ربوبیت و ارباب گرفتار غیر خدا) رسول اکرم ابلاغ نموده.

پس از این دعوت و ابلاغ عمومی، و ابلاغهای خصوصی که در هر برخورد و مواجهه باید اعلام شود، اگر دشمنان حق و صلاح خلق که حکام و طبقات ممتازه اند، سرسختی کردند و تسلیم بحق نشدند و از بستن پیمان صلح روی گردانند، مسلمانان جز جنگ تکلیف دیگری ندارند. اگر پس از درگیر شدن جنگ و پیش از پایان آن، طرف پیشنهاد صلح کرد مسلمانان و والی اسلامی بمقتضای آیه «وان جنحواللسلم فاجنح لها و توکل علی الله»<sup>۱</sup>.

---

۱- «آیه ۶۱ سوره انفال» - اگر به سلم روی آوروند، تو هم بآن روی آمد و بخدا توکل کن»

بستن عهد و پیمان ترک جنگ عمومی وظیفه امام است، ولی آحاد مسلمانان (از مردوزن و آزاد و برده) که دارای شرائط اولیه تکلیف باشند هر یک حق دارند، با پیش از یک نفر از افراد دشمن پیمان عدم تعرض بپندند و بآنها امان دهند، این پیمان برای آحاد مسلمانان حتی امام محترم و

## اسلام و مالکیت

بر حسب مصلحت و امنیت از دسیسه و فریب دشمن ، این پیشنهاد را می پذیرد . در هر حال مسلمانان نمیتوانند و نباید تسلیم شوند . پس از شروع جنگ باید پایداری کنند که یا دشمن از پای درآید یا کشته شوند . در موارد استثنائی میتوانند فقط برای موضع گرفتن و تجدید قوا عقب نشینی کنند . چون دشمن از پای در آمد و اسیرانی بدست مسلمانان افتاد ، با آنها چگونه باید رفتار شود؟ قرآن صریحاً حکم رفتار با اسیران را چنین بیان میکند : حتی اذا ائخنتموهم فشدوا الوثاق ، فاما منابعد واما فداء ، آیه ۵ ، سوره محمد - تا چون آنها را بکسر از پای در آوردید ، محکم کنید و ببندید بندها را پس از آن یا منت - گذاردن است ، یا فدادادن .

این آیه با صراحت بعد از دستور گرفتن و بستن اسیران ، امام و فرمانده را مخیر کرده بین اینکه بر اسیران منت نهد و آنها را رایگان آزاد کند ، یا پس از گرفتن فدیة آزادشان سازد ( فدیة ، مقدار مالی است که بر حسب تراضی طرفین در برابر آزادی اسیر گرفته میشود . اگر دشمن از مسلمانان اسیر گرفته باشد مبادله اسیران هم فدیة محسوب میشود ) با آنکه ظاهر آیه حصر و تخیر بین آزادی و فدیة است ، فقهاء مافرع دیگری بر اختیار امام افزوده اند و امام مخیر است بین منت گذاردن ( آزادی بدون فدیة ) ، و فدیة و ببردگی

---

واجب الرعایه است . گرچه يك فرد مسلمان باده نفر از افراد طرف مخصوصه پیمان بسته باشد . بعضی از فقهاء میگویند هر فرد مسلمان حق دارد باهل يك دهکده یا قلعه امان دهد .

## اسلام و مالکیت

گرفتن، این حکم که در آیه نیامده و در ذیل فتوای فقهاء آمده استثنائی و بر حسب موارد خاص و اقتضای مصلحت است که تشخیص و اختیار آن فقط مربوط به امام میباشد؛ بدین ترتیب که اگر مصلحت عمومی یا سیاست جنگ در این نبود که اسیران کفار بدون فدیة یا با فدیة آزاد شوند، یا طرف نخواست که اسیران مسلمانان را در مقابل اسیرهای خود آزاد کند یا بر حسب روش معمول، مسلمانان اسیر را ببردگی گرفت، در این مورد قهراً اسیران جنگی کفار بصورت برده درمیآیند و جز این چاره دیگری نیست<sup>۱</sup>.

اینگونه به بردگی در آمدن نتیجه قوانین اسلامی نیست بلکه نتیجه اراده و اختیار کسانی است که خود از آن استقبال

---

۱- زیرا در این صورت که مصلحت ایجاب کرده که اسیران بدست مسلمانان باشند، برای آنکه فرار نکنند و فتنه‌ای علیه مسلمانان برنیزنگیزند، یا باید آنها را ببند و زندان کشند یا بکلی در میان مسلمانان یا خانواده‌ها آنها را آزاد گذارند، ببند و زندان کشیدن آنان مخالف عدل و رحمت اسلامی است. آزاد گذاردن آنان در بین مسلمانان خلاف مصلحت است چون هیچ امنیتی از دسیسه و فرار آنها نیست، راه سوم اینست که بدون ملکیت در تحت نظارت افراد و خانواده‌های مسلمانان باشند، در این صورت خانواده‌ها هیچ الزامی به نگهداری و سرپرستی آنها ندارند، زیرا این الزام فرع تکلیف ناشی از علاقه خانوادگی یا مالکیت میباشد پس طریق منحصر همان ایجاد علاقه ملکیت میان اسیر و اشخاص با شرایط خاص است.

## اسلام و مالکیت

کرده‌اند، زیرا پس از اعلام‌های عمومی و خصوصی اسلام، و باز بودن راه برای تفکر در صلاح خود، و با آنکه پیش از جنگ یاد در حین جنگ راه برای پذیرش اسلام یا در امان در آمدن و پیمان بستن بروی فرد فرد آنها باز بود، این ذلت‌زدگان دعوت آزادی بخش اسلام را بهیچ‌صورت نپذیرفته‌اند و برای نگهداری حکومت‌ها و طبقات ممتاز که هر گونه حقیقی را از آنها سلب کرده بودند بمیدان جنگ آمده‌اند و آتش جنگ را بجان خود و بجان کسانی که دست کمک و آزادی و برادری بسوی آنها گشوده، افروخته‌اند و راه فدیة و آزادی را نیز بروی خود بسته‌اند. اکنون فرضاً در يك صورت استثنائی ببند بردگی در آمده‌اند. آیا پس از این بردگی، آنها بهمان صورت بردگان روم و بابل و کلدانند؟ خیر، فقط نام آنها برده‌است. مسلمانان حقیق کشتن و شکنجه دادن با آنها راندارند.

حائزاده‌های مسلمان که این برده در میان آنها بسر میبرد باید او را یکفرد از خود بدانند و مانند خود با او لباس بپوشانند، و غذا بدهند و بکارهای دشوار آنها را نکمارند و بتعلیم و تربیت و رشد فکری و اخلاقی آنها بپردازند و آنها را مانند اطفال و مردم فاقد رشد برای استقلال فکری و آزادی فکری آماده سازند. پس از همه اینها و پیش از آن درهای آزادی از هر سو بروی آنها باز است!

آیا پس از این هیچ منصف و صاحب‌نظری میتواند بگوید یا معتقد شود که برده‌گیری از هدف‌ها یا لوازم جنگ اسلامی است؟ مگر نه این است که هدف جنگ اسلامی آزادی فکری مردم جهان از شرک و بندگی غیر خدا، و آزادی حقوقی مردم از حاکمیت

## اسلام و مالکیت

مطلق افراد و طبقات است؛ اگر نگوئیم که آزادی بردگان بصورت آزاد و بردگان رسمی، از هدفهای جنگی اسلام میباشد، بیقین از لوازم آن میباشد، زیرا بفرض اینکه امتیازات حقوقی و اقتصادی و مالکیت نامحدود اراضی منشا کلی و عمومی پیدایش بردگی است، و یکی از هدفهای جنگهای اسلامی از میان برداشتن همین امتیازات و حاکمیت قانون خداست، جنگهایی که برای رسیدن به هدفهای اسلامی است اگر یکباره نتواند این امتیازات و بردگی را از میان ببرد، راهها و مقدمات آزادی محکومین و بردگان را باز میکند.

اصول و فروع فقه اسلامی نیز همه درهای معمول بردگی را بسته و هیچ در تازه‌ای برای برده‌گیری نگشوده، در ابواب فقه مفصل اسلامی بایی بعنوان برده‌گیری (استرقاق) نیست، ولی باب آزادی بردگان (عتق) یکی از ابواب مفصل فقه اسلامی است.

فقط از نظر فقه اسلامی یکراه رسمی و حتمی برای بردگی بازا است، آن اعتراف به بردگی و گزیدن آن بر آزادی است. اگر انسان عاقل بالغ از روی اختیار و آزادی، تن پیردگی دادو خود بآن اعتراف نمود، این اعتراف اگر دلیل مخالف نداشت باید پذیرفته شود. اگر این اعتراف پذیرفته نشد در حقیقت سلب آزادی از اقرار کننده شده، در حدیث معتبر (صحیحۃ عبدالله بن سنان، چنین آمده «سمعت ابا عبدالله یقول کان علی علیه السلام یقول الناس کلهم احرار الا من اقر علی نفسه بالعبودية» عبدالله بن سنان گوید شنیدم که حضرت صادق میگفت که امیر المؤمنین همی گفت: همه مردم آزادند مگر کسیکه بر

## اسلام و مالکیت

خود اقرار ببردگی کند.

اصل سوم درباره بردگی که نظر و حکم (ج) باز کردن راههای اسلامی مبتنی بر آنست، اصل «عتق» گوناگون می باشد. باب «عتق» فقه اسلامی طرق گوناگونی را برای آزادی بردگان گشوده، و این طرق را بعنوان حکم و وظیفه اسلامی بیان نموده، نه تنها بعنوان يك وظیفه عمومی بخری یا ترغیب و توصیه. اسباب عتق در کتب فقهی بچهار قسم اصلی تقسیم شده: مباشرت، سرایت، ملک، عوارض.

مباشرت: آنستکه شخص مالک ابتدا و با اختیار خود بنده ای را آزاد کند یا پس از نذر و عهد و مکاتبه (این قسمت با اختیار صاحب بنده است). بر حسب ترغیب و تحریم قرآن کریم و اولیاء اسلام و برای درک ثواب و تقرب بخدا، وظیفه راجع و مستحب اسلامی و انسانی هر فرد مسلمان است که بهر مناسبتی برده ای که دارد آزاد کند یا اگر ثروت اضافی دارد برای خریدن و آزاد کردن بندگان صرف کند. و ما ادراک ما العقبه فک رقبه<sup>۱</sup>.

مکاتبه: قراردادیست در مقابل تأدیة مالی که بر حسب

۱ - سوره البلد، آیه ۱۲ - ۱۳ - «توجه دانی که آن

گردنه چیست؟ آن گردنه (که انسان باید با کوشش از آن بگذرد یا یکی از آثار آن) آزاد کردن است، قرآن در این آیه، آزاد کردن بنده را، نمایاننده عبور انسان از گردنه علائق دنیوی نشان داده.



## اسلام و مالکیت

آن بنده از قید بندگی آزاد میشود . مستند این حکم این آیه است : « والذین یبتغون الکتاب مما ملکتم فکاتبوهم ان علامتم فیهم خیر او آتوهم من مال الله الذی آتیکم » .

بر حسب ظاهر این آیه همینکه برده‌ای دارای رشد مشهوره یا رشد مالی (خیر) شد و درخواست مکاتبه نمود ، واجب (بظاهر امر) یا مستحب مؤکد است که صاحب آن بمکاتبه تن در دهد ، و اگر بنده از تأدیة مال الکتابه یا اقساط آن ناتوان شد باید از بیت المال باو کمک شود . و همینکه جزئی گرچه اندک باشد از مال مورد قرارداد ، پرداخته شد اجزاء دیگر نیز آزاد میگردد و دیگر کسی نمیتواند او را پیردگی بازگرداند .

**قد بپیر:** وصیت بازادی برده بعد از وفات مالک است . پس از این وصیت گرچه مالک میتواند از آن وصیت برگردد ، ولی فرزندان چنین برده‌ای که پیش از برگشت مالک از وصیت خود متولد شده‌اند آزاد میباشند .

**سرايت:** بهر علتی - مکاتبه ، یا نذر ، یا وصیت - جزئی از بنده‌ای آزاد شد آزادی به اجزاء دیگر سرايت میکند و آن بنده - بر حسب روایات معتبر - آزاد میشود . و اگر دیگری شریک در آن باشد ، آزاد کننده جزء او را باید حق شریک را پردازد؛ اگر او را نباشد برده آزاد شده برای اداء حق شریک مالک باید بکوشد .

۱ - سوره نور ، آیه ۳۲ - « ان کسانی از مملوکهای بدست آورده شما . که درخواست نوشته (مکاتبه) دارند ، با آنها نوشته رد و بدل کنید ، اگر در آنان خیری (رشدی یا مالی) میدانید ، و از آن مال خدا که بشما داده با آنان بدهید . »

## اسلام و مالکیت

**ملکیت:** هر کسیکه به ارث یا خریداری، مالک پدر، مادر، هر يك از اجداد پدری یا مادری، اولاد و نواده‌های خود شد. این اشخاص در همان حال انتقال قهراً آزاد میشوند. هر مرد آزادی، مالک هر يك از زنان محارم خود شود، این محارم آزاد میشوند. بنا به مشهور خویشاوندان رضاعی (شیری) نیز در حکم نسبی میباشند. استیلاء از فروغ همین حکم ملکیت است: اگر کنیزی از آزاد، حمل برداشت ملکیت وی متوقف میگردد تا هنگامیکه بارت بفرزند خود درسد و یکسره آزاد گردد.

**عوارض:** پیش آمدهائی است که موجب آزادی میگردد. مانند تنکیل. اگر مالک عضوی از برده را از نظر تنبیهی قطع کند آن مملوک آزاد میشود و اگر بشدت بزند و جراحت وارد کند، حاکم میتواند مالک را مجبور بآزادی او کند، و اگر زدن مملوک جراحت وارد نکند مستحب است که آن بنده را آزاد کند. اگر بنده‌ای در سرزمین کفار حربی پیش از مالک خود اسلام آورد آزاد میشود. اگر برده زمین گیر یا کور شد، یا بجدام مبتلا شد آزاد میشود. همه این طرق آزادی خود منشأ آزادی‌های دیگر میگردد (مانند آزادی اولاد و آزادی از راه میراث).

اینها اسباب کلی آزادی است که در باب «عتق» آمده که هر يك دارای فروع و احکام و حدودی است که طالب بحث تفصیلی آن باید بکتاب فقهی رجوع کند. طرق آزادی که اسلام باز کرده منحصر بباب «عتق» کتب فقهی نیست. در ابواب دیگر مانند باب «کفارات» و «کفارات متفرقه» و «ارث» درهای دیگری از آزادی بروی بردگان گشوده شده است:

## اسلام و مالکیت

**کفارات :** اعمالیست که برای جبران گناه باید انجام شود در بسیاری از موارد اینگونه گناهان، بطور تعیین یا ترتیب یا تخییر، تکلیف آزاد کردن بنده است، در قتل عمد، اگر مقتول مسلمان باشد و قاتل، از راه عفو یا دیه کشته نشود و همچنین در باره افطار بحرام در روزه واجب باید بندهای آزاد کند ( و دو ماه روزه پیوسته، و اطعام شصت مسکین). اگر مقتول کافر ذمی باشد باید بندهای آزاد ( و دیه بدهد)، قتل غیر عمد که مقتول مسلمان باشد و در «ظهار» که شبهه طلاق است و برائت از خدا و رسول اگر میتواند باید بندهای آزاد کند. اگر نتوانست بترتیب کفارات دیگر واجب میشود، در کفاره افطار در روز ماه رمضان، و تخلف از سوگند و نذر و عهد، آزاد کردن بنده تخییری است.

**در باب ارث :** اگر وارث برده، پدر یا مادر میراث گذار آزاد باشند، به اجماع از حق الارث آزاد میشوند و ارث میبرند، و در باره فرزندان قول راجع همین است و در غیر اینها از خویشاوندان دیگر قول مرجوح است.

اینها فهرستی است از احکام فقه اسلامی در باره بردگان و طرفی که برای آزادی آنان گشوده شده.

علاوه بر این احکام فقهی، بامر آیه‌ای که گذشت :  
«... و آتوهم من مال الله الذی آتاکم، و توصیه آیه ۱۷۷ سوره بقره : « و آتسی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب ۱، و حصر آیه ۶۰، سوره

۱ - « و مال را با محبت بآن به خویشاوندان و یتیمان و درمماندگان و در رامماندگان و درخواست کنندگان و در راه آزادی گردنهای دهد.

## اسلام و مالکیت

توبه و انما الصدقات للفقراء و المساکین و العاملین علیها و  
المؤلفة قلوبهم و فی السرقاب ... ۱ - یکی از مصارف اموال  
عمومی و انفاقها و صدقات برای آزاد کردن گردها نیست که گرفتار  
بند بندگی شده

بردگانی که در بین  
مسلمانان و ملک آنها  
بسر میبرند  
از جهت حقوق هیچگونه شباهتی بوضع  
بردگان دیگر کشورها نداشتند، جز  
آنکه در ملک دیگری بودند، از همه

حقوق عمومی اسلامی از عبادت، و هم صنی و تصدی مشاغل رسمی،  
مصونیت، حق ازدواج با آزادان و در میان خود، برخوردار بودند.  
بفستور آیه ۳۶ سوره نساء: «... و بالوالدین احساناً و بنی -  
القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و  
الصاحب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکت ایمانکم» بردگان مانند  
پدر و مادر و خویشان و همسایگان و بینوایان مسلمان، بر هر  
مسلمانی حق دارند و باید با احسان با آنها رفتار شود. اما حق  
مالکیت، بنا بر رأی عده‌ای از فقهاء که مستند به روایات معتبر  
است برده مالک میشود و فقط تا خود را آزاد نکرده یا آزاد نشده  
از تصرفات محجور میباشد.

با این حقوقی که احکام اسلامی بر بردگانی که بر دگی باقی -  
مانده بودند داده، اینگونه بردگان در حقیقت نیم برده و در شرف  
آزادی بوده‌اند.

بر اساس همین احکام و تعالیم، اولیاء و بزرگان اسلام

۱ - صدقات فقط برای بینوایان و درماندگان، و کارکنان  
برای صدقات، و کسانی که دلهایشان بدست آید، و در راه آزاد کردن  
گردها.

## اسلام و مالکیت

گویا خریدن و تربیت و آزاد کردن بندگان را تکلیف دینی خود میدانستند ولی برده‌فروشی در تاریخ زندگی آنها دیده نشده. چنانکه در همان اوائل ظهور اسلام همه بردگان را، چه آنها تیکه در ملک مسلمانان بودند و چه آنها که مسلمان شده و بدست غیر-مسلمانان بودند، میخریدند و آزادشان میکردند. امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین و پیروان آنها پیوسته بردگان را میخریدند و پس از تعلیم و تربیت بهر مناسبتی که پیش میآمد بقصد قربت و بدون منت آزادشان می نمودند. بعضی از آنها بیش از هزار بنده آزاد کرده اند. این کار اولیاء سنت و روش عملی برای دیگر مسلمانان بود، که بردگان را پس از یافتن رشد و استقلال فکری آزاد کنند، زیرا چنانکه پیش از این اشاره شد خوی بردگی و ذلت تن دادن بفرمانبری بی چون و چرا، در نفوس بیشتر بردگان در اثر وضع خاص آنها و بتوارث ریشه گرفته بوده (مانند ملل استبداد و استعمارزده و اطفال بی رشد، اینگونه مردم با استقلال ظاهری نمیتوانند بپای خود بایستند و باور نمیکنند که بدون اتکاء و کمک دیگران میتوانند خود را اداره کنند و فرمان اراده و زندگی خود را بدست خود گیرند، محیط استقلال ظاهری و آزاد، همین اثر را دارد که بتدریج و بباروی آمدن نسلهای بعد بخود متکی گردند) بیشتر بردگان و شبه بردگان مانند گیاه آفت زده ای میباشند که قدرت حیات و نمو در ریش و ساقه آن باقی مانده؛ همینکه آفت بر طرف شد جوانه میزند و برك و ثمر میرویا ند اینها پیش از احساس بشخصیت و استقلال و آزادی فکری اگر آزاد میشوند مانند اطفال رشد نیافته، بخانه مولای خود بر میگشتند یا بیرون نمی رفتند، چنانکه بسیاری از اینها بعنوان «موالی» در خانه آزاد

## اسلام و مالکیت

کنندگان تا پایان عمر خودمانندند<sup>۱</sup>.  
با آنکه اسلام اینگونه طرق بردگی را پسته و دره‌های  
آزادی بمعنای صحیح را بروی بردگان و شبیه‌بردگان گشوده  
این سؤال پیش آمده که چگونه و چرا بردگی و برده‌داری  
قرنها در میان مسلمانان و کشورهای اسلامی رایج بوده؟ جواب  
این سؤال با اندک نظری بتاریخ گذشته و حال جوامع اسلامی  
وتحولات و انحرافات روی داده، و مقایسه این اوضاع با کتاب  
وسنت، روشن است. مگر خلافت و حکومت امویان و عباسیان  
و غیر آنان براستی خلافت اسلامی و مطابق کتاب و سنت و رضایت  
عامة مسلمانان بوده تا جنگها و فرمانروائیها و تصرفات آنان  
مشروع و اسلامی باشد؟ اینها با دسیه و شمشیر و وراثت، بگردن  
مسلمانان سوار شدند از اینها که ازدم شمشیر نظامیان و عمالشان  
خون مسلمانان بیگناه جاری بود و رفتارشان با مردم مسلمان  
ستمگرانه تر از رفتار برده‌داران رم با بردگان بود، چه انتظاری  
میرفت که باملل دیگر بعدل اسلامی رفتار کنند، و جنگها و  
فتوحاتشان برطبق اصول و احکام اسلام باشد؟<sup>۲</sup>

۱ - میگویند پس از منشور آزادی بردگان در آمریکا،  
گروهی از بردگان بیکار و بی سرپرست درخواست برگشت ببردگی  
کردند.

۲ - یزید بن معاویه بعد از جنایت جانکداز کر بلا، در اواخر  
سال ۶۳ هجری، مردخون آشامی را بنام مسلم بن عقبه برای سرکوبی

## اسلام و مالکیت

مرکز برده‌داری در کشورهای اسلامی دربار خلفاء و حکام و عمال آنان بوده که بوسیله جنگهای نامشروع با از اطراف انواع زنان و مردان برای عیاشی و مجلس آرائی و تفریحات، جلب میشدند، و بسیاری از آنها بر مردم و شخص خلیفه حکومت داشتند و گاهی عزل و نصب خلیفه بدست آنها انجام مییافت.

هر مسلمان و غیر مسلمان آشنای بکتاب و سنت و اصول و فروع اسلام میداند که نه حکومت و نه اصالت آنها هیچیک مطابق اسلام نبوده، و هر کس با هر توجیعی بخواهد جا کمیت و اصالت آنها را با موازین اسلامی تطبیق دهد، یا ناپاک فریبکار، یا فرومایه فریب خورده است.

باهده این انحرافات و تغییرات، وضع بردگی را مانند امتیازات طبقاتی و مالکیت اراضی در کشورهای اسلامی، نمیتوان با دیگر کشورها مقایسه نمود، در داخل کشورهای اسلامی مانند کشورهای مجاور بازار خرید و فروش برده، جز در مواقع جنگ و فتوحات گرم نبوده، و هر چه در میان دیگر ملل برده گیری و

اهل مدینه (پایگاه اسلام) فرستاد و بوی اجازه اقدام به رجائیتی داد. این خونخوار بعد از آنکه در حرم پیغمبر (ص) و کوجه های مدینه سیل خون برآمد انداخت و قتل عام و هتك نوامیش کرد، از باقیمانندگان باین مضمون بیعت میگرفت، که خود و آنچه داری دارائی امیر المؤمنین بزیده است! این مطابق حدیث و پیشگوئی رسول اکرم بود که فرموده آنگاه که فرزندان خاص به سی تن رسیدند بندگان خدا را بپندگی خود در میآوردند...

اثر: ۵۰۰ روویر

# حیات و هدفداری

ترجمه دکتر عباس شیبانی

درویر استاد فقه کالبد علمی دانشکده پزشکی پاریس  
پس از بیان دلایل علمی بعنوان نتیجه گیری مینویسد:  
حیات کار تصادف نبوده و نمیتواند باشد. حیات کار فکری  
خالق و مافوق طبیعی یعنی خدا است که بند حیات را در جهانی  
که آماده پذیرفتن آن بوده شکوفا کرده است. سپس حیات  
بی آنکه توفیق در آن حاصل شود و بی آنکه منشائی غیر از  
موجود زنده داشته باشد، با انتقال از یک موجود زنده به دیگری  
ادامه یافته است.

۳۷۲ صفحه



شرکت سهامی انتشار - باب همسایون - سرای سبا - تلفن ۳۱۲۹۱۱

چاپ یازدهم

۴۲

۹۳۶

شرکت سهامی انتشار

خیابان جمهوری اسلامی پلاک ۱۱۰ تلفن ۳۱۴۰۴۲

۱۰۰۰ ریال